



محکومیم به شکستن دیوار آهنین

۹ سپتامبر ۲۰۲۵، یعنی همین سه شنبه هفته پیش (۱۸ شهریور)، اسرائیل به محل جلسه سران حماس در قطر که در حال بررسی طرح ترامپ بودند، حمله کرد. همان روز احمد الدباش، نویسنده و محقق فلسطینی در حوزه تاریخ باستان و کتاب مقدس، در الجزیره یادداشتی در مورد تحلیل رفتارها و اقدامات این روزهای نتانیاها، با عنوان «چه کسی پشت ذهنیت مخرب نتانیاها است؟» نوشت. او کسی را در پس ذهن نتانیاها معرفی کرده که در شماره‌های یازده و دوازده وقایع اسرائیلیه در همین صفحه تاریخ و اندیشه به سراغ او و تفکراتش و اقداماتش رفتیم؛ یعنی ژئو یوگنیویچ ژابوتینسکی. این بار اما از زاویه دیگری به سراغ دکترین مشهور ژابوتینسکی یعنی «دیوار آهنین» خواهیم رفت تا به درک بهتری از دیوانگی‌های این روزهای نتانیاها برسیم.



محمد وحیدی

ماندن به هر قیمتی

تعدادی از نویسندگان و تحلیلگران خاطرنشان می‌کنند که بنیامین نتانیاها یک مورد استثنایی در تاریخ رهبری سیاسی اسرائیل است. از زمان آغاز جنگ ویرانگر اسرائیل علیه نوار غزه، یعنی تقریباً ۲۳ ماه پیش، اکثر تحلیل‌های سیاسی اسرائیلی، عربی و بین‌المللی تمایل داشته‌اند باور کنند جهت‌گیری واقعی سیاست‌های بنیامین نتانیاها نه به سمت دستیابی به دستاوردهای امنیتی یا توافقات سیاسی بلندمدت، بلکه به سمت طولانی‌تر کردن مدت حضورش در قدرت به هر قیمتی است، حتی اگر این امر به قیمت از بین بردن ثبات منطقه‌ای از طریق تشدید مداوم درگیری‌های نظامی تمام شود. طبق این تفاسیر، او اولین نخست‌وزیری است که جدا از هرگونه پروژه ملی جامع یا دیدگاه استراتژیک که فراتر از ماندن شخصی‌اش در قدرت باشد، چسبیدن به قدرت را به خودی خود به یک هدف تبدیل کرده است. در مقابل، برخی از محققان از دو «تصویر» از نتانیاها در طول دوران سیاسی‌اش صحبت می‌کنند. اولین مورد در دهه ۱۹۹۰ بود، زمانی که او به عنوان یک رهبر جوان با ویژگی‌های تکبر، حس ایدئولوژیک قوی و آمادگی مداوم برای رویارویی ظهور کرد. مورد دوم در دوره‌های بعدی ریاست جمهوری‌اش بود که طی آن عمل‌گرا تر و محتاط‌تر به نظر می‌رسید و گرایش آشکارتری به محاسبات واقع‌بینانه داشت. با این حال، این رویکرد وجود یک رشته مشترک بین این دو مرحله، یعنی تثبیت بقای سیاسی به عنوان اولویت اصلی را نفی نمی‌کند، چه این امر به شکل رویارویی ایدئولوژیک مستقیم باشد و چه در رفتاری واقع‌بینانه‌تر و فراگیرتر تجسم یابد.

ژابوتینسکی و دکترین دیوار آهنین

دیدگاه سیاسی بنیامین نتانیاها تحت تأثیر صهیونیسم تجدید نظرطلبانه‌ای شکل گرفته که او از دوران کودکی تحت تأثیر پدرش، بنزین نتانیاهوی مورخ فرا گرفت. پدرش آگاهی او را در قالب دیدگاهی از تاریخ یهود به عنوان فرایندی

مداوم از فجایع اجتناب‌ناپذیر شکل داد. این درک او را به اتخاذ فلسفه «دیوار آهنین» (سوق داد، فلسفه‌ای که توسط ژئو ژابوتینسکی (۱۹۴۰-۱۸۸۰) در دهه ۱۹۲۰ پایه‌گذاری شد و مبتنی بر ضرورت ایجاد یک نیروی نظامی فراگیر و پیشگیرانه است که اسرائیل را با سپر نفوذناپذیری از قدرت و بازدارندگی احاطه کند. بر اساس این دیدگاه، یهودیان محکوم به این هستند که دائماً برای «هولوکاست بعدی» آماده باشند. این جوهره ایدئولوژی نتانیاها است که متفکر فرانسوی، دومینیک ویدال آن را «جوهر ناب جنبش تجدید نظرطلبی آمیخته با لیبرالیسم افراطی آمریکایی» توصیف کرده است.

دکترین ژئو ژابوتینسکی، پدر معنوی جناح راست اسرائیل و بنیانگذار جنبش تجدید نظرطلبی و گروه نظامی بتار در سال ۱۹۲۳ در دو مقاله‌ای که با عنوان «دیوار آهنین» منتشر کرد، پدیدار می‌شود. او عنوان می‌کند حتی اگر اعراب یا مردم فلسطین احساس کنند هیچ کورسوی امیدی برای خلاص شدن از شر ما وجود ندارد، از این امید دست برنخواهند داشت، چه در ازای سخنان محبت‌آمیز و چه در ازای تأمین منابع اولیه معیشت برای آن‌ها، زیرا آن‌ها را زل و اوایش نیستند بلکه مردمی پویا هستند. یک ملت سرزنده تنه‌زمانی تسلیم مسائلی با چنین ماهیت حیاتی می‌شود که تمام امید خود را برای خلاص شدن از شر ما از دست داده باشد، زیرا قادر به شکستن دیوار آهنین نیست. تا آن زمان، آن‌ها رهبران افراطی خود را که به شعار «هرگز!» (یعنی صلح هرگز با دولت یهود) چسبیده‌اند، را نخواهند کرد و رهبری به گروه‌های میانه‌رو منتقل خواهد شد که به ما لزوم توافق هر دو طرف بر سر امتیازات متقابل را پیشنهاد خواهند کرد. آنگاه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که آن‌ها صادقانه در مورد مسائل عملی بحث کنند و وقتی این اتفاق بیفتد، من مطمئنم که مایهودیان آماده‌ایم تا به آن‌ها تضمین‌های رضایت‌بخشی بدهیم تا دو ملت بتوانند به عنوان همسایگان خوب در صلح با هم زندگی کنند. اما تنها راه رسیدن به چنین توافقی از طریق دیوار آهنین است که به معنای تجمیع نیروی بزرگی در فلسطین است که تحت فشار هیچ عربی قرار نخواهد گرفت. به عبارت دیگر، تنها راه رسیدن به توافق در آینده، کنار گذاشتن هرگونه ایده‌ای برای دستیابی به توافق در حال حاضر است. اعتقاد ژابوتینسکی این بود که «نیروی نظامی به تنهایی قادر به ایجاد و حفظ تداوم دولت یهودی است». آوی شلایم در کتاب خود با عنوان «دیوار آهنین: اسرائیل و جهان عرب» خاطرنشان می‌کند «ساخت دیوار آهنین از قدرت نظامی یهودیان است و لزوم ساخت دیوار آهنین، به ادعای او، مورد تأیید جهانی همه صهیونیست‌ها قرار گرفت.» و دیوار آهنین به قانون اساسی صهیونیسم جدید تبدیل شد.

نتانیاها و وفادارترین دانشجو

نتانیاها اغلب به این موضوع مباحثات می‌کند که آموزه‌های ژئو ژابوتینسکی را پذیرفته است و بارها و بارها به طور مفصل به تعهد اسرائیل به «دیوار آهنین» اشاره کرده است. او در جریان جلسه ویژه پلنوم کنست به مناسبت بزرگداشت

ژابوتینسکی در ۳ آگوست ۲۰۱۶، به ما می‌گوید به جنبشی تعلق دارد که راه ژابوتینسکی را ادامه می‌دهد و تأکید می‌کند که «درک سهم ژابوتینسکی در فرهنگ عبری و آگاهی ملی... و سهم عمیق او در تجدید قدرت دفاعی مردم ما، تقویت مفهوم ارتش عبری و ریشه دواندن دکترین اساسی دیوار آهنین که توسط مخالفان سیاسی او نیز اتخاذ شده بود، دشوار است. امروزه تقریباً هیچ‌کس رانمی‌یابیم که با اندیشه ژابوتینسکی موافق نباشد.» نتانیاها در جایی دیگر عنوان کرده: «ژابوتینسکی قرن بیستم را «قرن فریبنده» نامید، زیرا قرنی بود که ما را بیش از همه ناامید کرد.» او به نیروهای تاریکی، همان‌طور که او توصیف کرد اشاره کرد که به ارزش‌های قرن نوزدهم خیانت کردند. «ایمان، پیشرفت، لیبرالیسم، روشنگری و آزادی. این‌ها مفاهیمی است که اندیشه ژابوتینسکی را با روزگار ما پیوند می‌دهد.» نتانیاها اضافه می‌کند که سیاست‌هایش را در بسیاری از زمینه‌ها، از پدرش به ارث برده که آن‌ها را از ژابوتینسکی گرفته است و این سیاست‌ها در مفهوم «تقویت قدرت» خلاصه می‌شوند. نتانیاها در پایان می‌گوید شاگرد ژابوتینسکی است و به دنبال تبدیل ایده‌ها و مفاهیم او به واقعیت است. حضور مفاهیم ژابوتینسکی در درون «اسرائیل» و بحث پیرامون و تفسیر آن‌ها عمیقاً ریشه دوانده. از مطالب فوق مشخص می‌شود که نمی‌توان بنیامین نتانیاها را صرفاً به عنوان یک سیاستمدار عمل‌گرا که برای طولانی‌تر کردن حکومت خود بحران‌های داخلی و خارجی ایجاد می‌کند، در نظر گرفت. بلکه در اصل، او امتداد مستقیم ایدئولوژی صهیونیستی تجدید نظرطلبانه‌ای است که توسط ژئو ژابوتینسکی در دهه ۱۹۲۰ تأسیس شد. ایده «دیوار آهنین» که زمانی توسط ژابوتینسکی به عنوان یک مقاله نظری مطرح شده بود، به یک باور عمیق تبدیل شده است که نسل به نسل توسط رهبران راست‌گرای اسرائیل تا بنیامین نتانیاها که آن را به اصل محوری رویکرد امنیتی و سیاسی خود تبدیل کرده، منتقل شده است. این نفوذ عمیق اندیشه ژابوتینسکی در ساختار اسرائیل نشان می‌دهد مدیریت مناقشه با اعراب هرگز بر اساس اصل مصالحه یا حل و فصل نبوده، بلکه بر اساس منطق برتری نظامی دائمی و بازدارندگی پایدار بوده. این بدان معناست که هرگونه صحبتی در مورد حل و فصل سیاسی تنها پس از تحمیل واقعیت‌های میدانی از طریق «دیوار آهنین» می‌تواند مطرح شود. بنابراین، درک سیاست‌های نتانیاها امروز مستلزم بازنگری در این میراث فکری است که همچنان سایه سنگین خود را بر روند منازعه اعراب و اسرائیل افکند و ثبات منطقه را به موازنه قوا وابسته کرده است. از اینجا مشخص می‌شود که شکستن معادله این درگیری مستلزم رویارویی مستقیم با خود «دیوار آهنین» و شکستن این دیوار است. این امر با عملیات طوفان الاقصی شکل گرفت، عملیاتی که لحظه‌ای محوری در تغییر شکل قوانین درگیری را نشان داد و شکنندگی سیستمی را که «اسرائیل» مدت‌ها به عنوان دژی تسخیرناپذیر بر اساس آن معرفی شده بود، آشکار کرد. همین نشان می‌دهد که انگار ما (تمام مردم منطقه) محکومیم به شکستن و خرد کردن دیوار آهنین.